



از فلسفه تاریخ

• حسین سخنور

- درآمدی بر تاریخ پژوهی
- مایکل استفورد
- مسعود صادقی
- انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵، ۴۷۶ صفحه

تاریخ پژوهی یکی از شاخه‌های علم تاریخ است که در ایران مورد بی‌مهری قرار گرفته است. کتاب «درآمدی بر تاریخ پژوهی» نوشته «مایکل استفورد» یکی از معدود منابعی است که مورد توجه علاقمندان این تخصص قرار گرفته است. «دکتر مسعود صادقی» نیز با ترجمه کتاب مذکور، سعی در آن داشته است تا این علم را از کنج عزلت بیرون آورد. این کتاب در ده فصل تنظیم شده است که در بخش اول به معرفی اجمالی این فصول می‌پردازیم.

■ مقدمه کتاب

در ابتدای کتاب مذکور ضمن اشاره به دو معنای متفاوت واژه تاریخ و حوزه‌های معرفتی مرتبط با آن و برخی مباحث و مسائل مطرح شده در آنها، جایگاه کتاب و نحوه استفاده از آن بیان شده است.

■ فصل اول و دوم

در این دو فصل با عناوین وحدت تاریخ و کنش در تاریخ، در واقع به این مسأله می‌پردازد که موضوع تاریخ چیست؛ تاریخ درباره گذشته انسان‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، درباره افعال گذشته انسان‌ها است. در اینجا با اشاره به تمایز کنش و رفتار به اینکه رفتار جنبه قابل مشاهده کنش است، ولی فعل رفتاری است که نیت در آن اخذ شده باشد، پنج مؤلفه سازنده یک کنش یعنی نیت، ارزیابی، معنا (یا غایت)، اراده (یا میل) و پنجم، بافت و زمینه که متضمن مؤلفه‌های پیشین است، بیان شده است. فصل دوم با گزارشی از بعضی استفاده‌ها و سوءاستفاده‌هایی که از مطالعه تاریخ می‌شود، خاتمه می‌یابد.

■ فصل سوم

این بخش از کتاب «درآمدی بر تاریخ پژوهی» با عنوان نگرش به تاریخ، در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست به بحث درباره نگرش‌های شخصی به تاریخ می‌پردازد؛ بخش دوم به نگرش‌های عمومی به تاریخ اختصاص یافته است؛ این دو بخش، در واقع نقش علم تاریخ در زندگی خصوصی و عمومی را بررسی می‌کند. بخش سوم به رابطه تاریخ با علوم اجتماعی می‌پردازد. این بخش با برشمردن مشابهت‌ها و تفاوت‌های این دو شاخه معرفت، شیوه‌های مختلف همکاری و یاری رساندن آنها به یکدیگر را بیان می‌کند.

■ فصل چهارم

نویسنده در این فصل با عنوان گفتار در تاریخ، به روش نگارش تاریخ می‌پردازد و مسائل مربوط به چگونگی و چرایی نگارش تاریخ را بررسی می‌کند. نوشته تاریخی آنگونه که ما درک می‌کنیم، به یونانیان و شاید هم پیش از آنها برمی‌گردد، اما به عنوان شکلی از پژوهش که مدعی داشتن روش‌شناسی

نظام‌مند باشد، تا اواخر قرن هجدهم به طور پراکنده و ناقص وجود داشته است و در قرن نوزدهم است که به عنوان شکل متمایزی از معرفت پدید می‌آید. دو شیوه نگارش تاریخ که دو گونه تاریخ متفاوت را پدید می‌آورند، در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرند. یکی روش روایی و نقل که تاریخ روایی را پدید می‌آورد. در این گونه تاریخ، توصیف نقش محوری دارد. دیگری روش علمی که تاریخ علمی را پدید می‌آورد. در تاریخ‌های علمی، تبیین محوریت بیشتری دارد.

■ فصل پنجم

کتاب در میانه فصول به معرفت در تاریخ اشاره دارد و به محصول فرآیند نگارش تاریخ، یعنی معرفت تاریخی و میزان اعتبار و وثاقت آن می‌پردازد و مسائلی چون ماهیت معرفت تاریخی، صدق تاریخی، واقعیت و عینیت در تاریخ و نقش تخیل را مورد بحث قرار می‌دهد. این فصل با ارائه تعریف متعارف معرفت آغاز می‌شود و سه نوع معرفت از هم تمیز داده می‌شوند: مستقیم، غیرمستقیم و تعمیم یافته. معرفت تاریخی عمدتاً از نوع دوم است. آشکار است که هر گزارش تاریخی باید ساختن یا بازسازی گذشته باشد؛ به عبارت دیگر، آن را باید به عنوان مدلی از گذشته در نظر آورد و با خود واقعیت اشتباه نگرفت. معرفت تاریخی را شاید به بهترین نحو بتوان به عنوان نوعی تقرب به حقیقت نگریست. در مواجهه با تردیدهای شکاکان راجع به اینکه آیا اصلاً معرفت به گذشته امکان‌پذیر است یا نه، باید تأکید کرد که در پرداخت به مسائل معرفت، فیلسوف هیچ برتری ذاتی بر مورخ ندارد. امروزه دیگر فیلسوفان تاریخ به تاریخ منحصرأ به عنوان معرفت نمی‌پردازند. اخیراً بحث از تاریخ به عنوان معنا نیز نزد آنها رواج یافته است. به عبارت دیگر، از علائق معرفت‌شناختی به سوی علائق تفسیری گرایش یافته‌اند. اما هم معرفت در تاریخ و هم معنا، مبتنی است بر آنچه از گذشته باقی مانده است که بدون آن هیچ چیز قابل بیان نیست. فصل بعدی نگاهی دارد به آنچه گذشته از خود بر جای می‌نهد.

■ فصل ششم

«استنفورد» در این فصل سعی کرده است تاریخ و آثار باقیه را مورد توجه قرار دهد و به بحث از مفهوم شاهد، ماهیت شواهد تاریخی، چگونگی به کارگیری شواهد تاریخی در تاریخ نگاری، اصل و منشأ شواهد تاریخی و تاریخ شفاهی می‌پردازد. معرفت تاریخی که جنبه‌های مختلف آن موضوع فصل پیشین بود، مبتنی بر شواهد تاریخی است. شواهد تاریخی آثار و بقایایی است که از گذشته بر جای مانده است و در واقع پل ارتباط بین گذشته و حال است. معرفت ما به گذشته از فهم درست ماهیت این شواهد، اینکه واقعا چه هستند، دلالت بر چه چیزی می‌کنند و از کجا نشأت می‌گیرند، پدید می‌آید و میزان اعتبار و وثاقت تاریخی نیز وابسته به ارزیابی قابل اعتمادی از چنین شواهدی

است. با آغاز تفکر علمی نوین و با کارهای لئوپولد فون رانکه کم کم ابزارهای ارزیابی این شواهد و نحوه به کارگیری آنها در نگارش تاریخ فراهم آمده است.

■ فصل هفتم

این بخش با عنوان رویداد در تاریخ، به بحث درباره ماهیت رویداد، شکل‌ها و ساختارهای تاریخ و زمان به عنوان مفاهیم اساسی در تاریخ می‌پردازد. در سه فصل گذشته به معنای

نوشته تاریخی آنگونه که ما درک می‌کنیم، به یونانیان و شاید هم پیش از آنها برمی‌گردد، اما به عنوان شکلی از پژوهش که مدعی داشتن روش‌شناسی نظام‌مند باشد، تا اواخر قرن هجدهم به طور پراکنده و ناقص وجود داشته است و در قرن نوزدهم است که به عنوان شکل متمایزی از معرفت پدید می‌آید

دوم تاریخ پرداخته شد، یعنی به آنچه انسان‌ها درباره گذشته می‌گویند، می‌اندیشند و می‌نویسند. این فصل، به خود گذشته و به پاره‌ای از مسائلی که از آن نشأت می‌گیرد، می‌پردازد. رویدادها موادی‌اند که مورخان مدعی بررسی آنها هستند. با این حال اگر عقب برگردیم تا در ورای آثار مورخان به موضوع آنها برسیم، نمی‌توانیم در رویداد متوقف شویم؛ زیرا رویداد، مفهومی ساخته انسان است. جهان صحنه تحول همیشگی و تغییر دائم است؛ تنها اندکی از این تغییرات بی شمار، مورد ادراک انسان قرار می‌گیرد و تنها اندکی از آنچه درک شده دارای این ارزش دانسته می‌شود که با عنوان رویداد تلقی شود. بنابراین اگر رویدادها ماده تاریخ‌اند، باید خاطر نشان ساخت که آنها تا حدی محصول اندیشه انسان‌اند. از این رو، نباید آنها را با امور واقعی و موضوعات عینی اشتباه گرفت. رویدادهای تاریخی، در قلمرو زمانی - مکانی‌ای روی می‌دهند که به آن قلمرو تاریخی می‌گویند؛ مورخان شکل و ساختار قلمرو تاریخی را مشخص می‌سازند و البته اولین و اصلی‌ترین کار، تعیین ترتیب و توالی زمانی است.

■ فصل هشتم

فصل هشتم کتاب «درآمدی بر تاریخ پژوهی»، با عنوان توالی در تاریخ به بحث علیت و تبیین در تاریخ می‌پردازد. اهمیت این دو در تاریخ به حدی است که برخی مطالعه تاریخ را مطالعه علل می‌دانند و تفاوت تاریخ را وقایع‌نگاری صرف، ارائه تبیین در تاریخ می‌بینند. هر چند بین علت و تبیین غالباً ارتباط وجود دارد، زیرا اکثر تبیین‌ها در پی یافتن علت‌اند و علل در راستای تبیین شناخته می‌شود، ولی دو مفهوم کاملاً متمایزند و

به دو نظام متفاوت تعلق دارند.

علیت رابطه‌ای است که در جهان طبیعی برقرار است، اما تبیین رابطه‌ای عقلی و فکری است. علت چیزی است که در جهان واقعی عمل می‌کند و چه انسان‌ها به فهم آن نائل آیند و چه نیابند، وجود دارد؛ ولی تبیین به قلمرو اندیشه‌ها تعلق دارد و در ارتباط با فهم، معنا پیدا می‌کند. نوع تبیینی که مورخان برای وقوع یک رویداد ارائه می‌کنند، معمولاً به دید و نگرش آنها نسبت به جهان به طور کلی، یعنی به فلسفه آنها، بستگی دارد. فصل بعدی نگاهی به فلسفه تاریخ و مسائل مربوط به آن دارد.

■ فصل نهم

این بخش با عنوان نظریه در تاریخ، به بحث درباره سر در آوردن از تاریخ، رهیافت‌های تحلیلی و نظریه‌پردازانه به تاریخ و معرفی نظریه‌ها در تاریخ می‌پردازد. بخش نخست این فصل نگاهی، دارد به فلسفه نظری تاریخ. فلسفه نظری تاریخ که زمانی رواج تام و تمام داشت، در قرن حاضر مورد بی‌مهری و انکار قرار گرفته است، با این حال مسائلی که درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست همچنان به جای خود باقی‌اند و چاره‌ای جز مواجهه با آنها نیست.

در بخش دوم به مسأله الگوها در تاریخ توجه شده است. در اینجا نیز با مشکلی مواجهیم. از یک سو، ظاهراً بدون داشتن نوعی الگو، فهمیدن تاریخ محال است؛ از سوی دیگر، هر الگویی ابداع مورخ پنداشته می‌شود و نه بخشی از خود تاریخ. در این جا بدون نگاه نقادانه به آثار مورخان، امید رسیدن به هیچ راه حلی وجود ندارد. با وجود این، همان قدر که نگرستن از نزدیک به تاریخ سودمند است، عقب ایستادن و از فاصله دور و از منظری بهتر نظر کردن به تاریخ نیز مفید است. ولی آیا می‌توان نگاهی از بالا به تاریخ داشت؟ فصل بعد به پاره‌ای از تلاش‌های صورت گرفته در این باب نظر دارد.

■ فصل دهم

آخرین فصل کتاب مذکور با عنوان فراتر از تاریخ، به مباحثی چون تاریخ‌گرایی، اثبات‌گرایی و آرمان‌گرایی، اسطوره، حقیقت و معنا می‌پردازد. این فصل تلاش دارد تا به تاریخ به عنوان یک کل نگاهی بیندازد و ببیند تاریخ از دیدگاه‌های مختلف واجد چه معنایی است. مشکل معنا و معانی آن در وهله اول در ارتباط با اسطوره‌ها که مملو از معانی‌اند و حقیقت تاریخی که ظاهراً دشمن اسطوره است مطرح می‌شود. ولی در چه صورت می‌توان گفت تاریخ واجد معناست، معنایی شبیه آنچه در بحث از معانی زندگی اراده می‌کنیم؟

کتاب درآمدی بر تاریخ‌پژوهی خواننده را با مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های اساسی تاریخ و مشکلات و مسائلی که در مطالعه جدی آن پدید می‌آید، آشنا می‌سازد. هر فصل از این کتاب،

دارای یک مقدمه و یک نتیجه است. در مقدمه، موضوع با بیانی ساده طرح می‌شود و سؤالاتی مطرح می‌گردد که آن فصل درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست.

در پایان هر فصل، در قسمت نتیجه، مباحث مطرح شده و نتایج به دست آمده به اجمال مرور می‌شوند و منابعی برای مطالعه بیشتر معرفی می‌گردد.

● ویژگی‌های کتاب «درآمدی بر تاریخ‌پژوهی» از نگاه مترجم کتاب، دکتر مسعود صادقی:

ساختار کتاب به نحوی است که هر فصل به طور مستقل قابل مراجعه است، هر چند ترتیب منطقی فصول در کل رعایت شده است. کتاب از مثال‌ها، و نمونه‌های تاریخی رایج، به ویژه در تاریخ معاصر، استفاده می‌کند. این مثال‌ها، هر چند در درک بهتر مطالب مطرح شده کمک می‌کنند، ولی درک آنها برای خواننده ناآشنا با تاریخ معاصر اروپا خالی از دشواری نیست. همچنین، گستره مباحث مطرح شده در این کتاب، گاهی از عمق آن کاسته و به مؤلف اجازه موشکافی‌های بیشتر را نداده است. با این همه، کتابی است که می‌توان گفت به حق راهنمای تاریخ‌پژوهی است.

عنوان اصلی کتاب، History of Study the to Com-panion A panion است؛ واژه Companion را می‌توان به کتاب همراه یا راهنما ترجمه کرد و منظور مجموعه‌ای که از سوی انتشارات دانشگاه بلکول Blackwell با این عنوان در موضوعات مختلف منتشر شده این است که به منزله راهنمایی برای دانشجویان یا محققان در بخش‌ها و جنبه‌های مختلف موضوع مورد نظر باشد؛ و کتاب حاضر نیز که جزو این مجموعه است همین ویژگی را دارد. ولی مترجم به دلیل دلالت‌های دیگری که واژه راهنما در زبان فارسی دارد، آن را به درآمد تغییر داد. بخش دوم این عنوان، History of Study the، را می‌توان به مطالعه تاریخ یا پژوهش تاریخ یا به قیاس تعبیری چون دین‌پژوهی که امروزه در زبان فارسی رواج یافته‌اند، به تاریخ‌پژوهی ترجمه کرد. از این رو، عنوان فارسی کتاب حاضر با تغییر اندکی چنین شده است: درآمدی بر تاریخ‌پژوهی.

مایکل استنفورد، متولد ۱۹۲۳، استاد تاریخ و فلسفه است و علاوه بر مقاله‌های متعدد، غیر از کتاب حاضر، دو کتاب دیگر در حوزه تاریخ‌پژوهی و فلسفه تاریخ با عناوین ماهیت معرفت تاریخی (۱۹۹۰) و درآمدی بر فلسفه تاریخ (۱۹۹۸) منتشر کرده است.

نویسنده برای اجتناب از بحث انتزاعی، و به منظور ملموس کردن مباحثی که مطرح کرده است، از نمونه‌ها و مثال‌های تاریخی زیادی بهره برده، و این موجب راه یافتن اعلام تاریخی و جغرافیایی و حوادث تاریخی فراوان به کتاب شده است. سعی مترجم بر این بوده است که این اعلام و حوادث را تا حد امکان

با افزودن یادداشت‌هایی به پایان هر فصل توضیح دهد و بدین منظور، برای تمایز آنها از پانوشته‌ها، شماره آنها را داخل پرانتز قرار داده است.

مشکل دیگر در مورد این اعلام تاریخی و جغرافیایی، آوانگاری یا حرف نویسی آنها به فارسی بود. معیار گزینش مترجم در مورد برابری فارسی اعلام، یکی دایره المعارف فارسی مصاحب بود که در نزد اکثر محققان از اعتبار خاصی برخوردار است؛ دیگری فرهنگ یک‌زبان و بستر.

و سوم، فرهنگ تلفظ نام‌های خاص، فریبرز مجیدی، از انتشارات فرهنگ معاصر چاپ اول ۱۳۸۱.

کتاب درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، نوشته مایکل استفورد، به ادعان خود وی تحت مقوله تاریخ‌نگاری تحلیلی جای می‌گیرد. پاره‌ای از مسائل مهم و اولیه‌ای که درباره تاریخ مطرح می‌شود از این قرار است:

- ۱) تاریخ چیست؟ (ماهیت تاریخ)
- ۲) تاریخ درباره چیست؟ (موضوع تاریخ)
- ۳) تاریخ چگونه عمل می‌کند؟ (روش تاریخ)
- ۴) ارزش تاریخ در چیست؟ (هدف و غایت تاریخ)
- ۵) تاریخ به عنوان یکی از شاخه‌های دانش، چه ربط و نسبتی با دیگر شاخه‌های دانش دارد؟

سؤال از چیستی تاریخ در واقع سؤال از ماهیت تاریخ است و بیان این ماهیت با ارائه تعریفی از تاریخ صورت می‌گیرد. برای فهم موضوع تاریخ، نیازمند تحلیلی از فعل هستیم. استفورد در تحلیلی که از معنای فعل ارائه می‌دهد، پنج مؤلفه را بر می‌شمارد:

- ۱) نیست یا هدف که می‌توان به طور کلی آن را عبارت از تغییری در فرد یا جهان دانست، البته باید هدف را از نتیجه متمایز کرد؛ هدف در واقع همان قصدی است که فاعل از انجام فعل در نظر دارد و نتیجه پیامدی است که بر فعل مترتب می‌شود و این دو همواره با یکدیگر مطابقت ندارند و از این رو است که گاهی فعل به شکست می‌انجامد؛

- ۲) ارزیابی‌ای که معمولاً از اوضاع حاضر و آینده به عمل می‌آید؛

- ۳) شیوه؛

- ۴) انگیزه؛

- ۵) بافت و زمینه.

فایده این تحلیل آن است که فهم عمیق‌تری از رویدادهای گذشته به دست می‌دهد. بر این اساس، هر فعلی در محیطی خاص واقع می‌شود یا به تعبیری، هیچ فعلی در خلاء اتفاق نمی‌افتد.

● یادداشتی از نویسنده کتاب، مایکل استفورد، در مقدمه

«درآمدی بر تاریخ پژوهی»

در سال ۱۹۸۹، دولت‌هایی اروپای مرکزی و شرقی، از زیر یوغ شوروی درآمدند و خود را جمهوری‌های آزاد و دموکراتیک اعلام کردند. از جمله واکنش‌های پیروزمندانه در غرب، واکنش فرانسویس فوکویاما، نظریه‌پرداز سیاسی بود که مانند هر شهروند آمریکایی واقعی اعتقاد داشت پیشرفتی فراتر از آزادی و دموکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، وی نتیجه‌ای گرفت که بر سر زبان‌ها افتاد: که این پایان تاریخ است و هیچ تغییر دیگری نمی‌توان انتظار داشت.

باید این تمایز بسیار مهم بین تاریخ به مثابه رویداد، و تاریخ به مثابه گزارش را در ذهن خود روشن کنیم. برخی از نویسندگان برای نشان دادن این تمایز از تاریخ (۱) و تاریخ (۲) استفاده می‌کنند. این اعداد به آنچه به عنوان سطح اول و دوم واقعیت می‌شناسیم اشاره می‌کنند.

هدف عمده من از تألیف این کتاب این است که نشان دهم تاریخ، اگر به درستی درک شود، برای همه ما بسیار مهم است؛ سپس توضیح دهم که چگونه می‌توان آن را به درستی فهمید. نخست اینکه چرا تاریخ مهم است. زیرا مانند سیاست، فعالیتی است برای مردان و زنان آزاد در جامعه‌ای آزاد. درست همان طور که هوشیاری همیشگی بهای آزادی است، نوع دیگری از هوشیاری مداوم نیز، بهای معرفت است. نه در تاریخ و نه در علم، نمی‌توانیم انتظار معرفت کامل داشته باشیم، اما می‌توانیم و باید برای بهترین معرفت قابل حصول، کوشش کنیم و امید به بهبود آن داشته باشیم. نه آزادی و نه تاریخ، نمی‌توانند در جامعه‌ای بسته شکوفا شوند - جایی که اذهان با جهالت و تعصب، غافل شده و سیاست حکومت هر نوع تردید و سؤال را منکوب می‌کند.

اما تاریخ، مانند فعالیت سیاسی، هیچ جایی برای یقین‌ها و مطلق‌ها ندارد. در یک جامعه آزاد، ما سیاست و تاریخ خودمان را می‌سازیم؛ در هیچ موردی، نمی‌خواهیم دیگران آنها را برای ما بسازند. بنابراین، مراد من از این قول که ما تاریخ خودمان را می‌سازیم، چیست؟

منظور این است که ما هر دو معنای این واژه - تاریخ (۱) و تاریخ (۲) را می‌سازیم. امیدوارم بتوانم در این کتاب نشان دهم که اهمیت آن به چه لحاظ است و درک صحیح آن چگونه ممکن است - کلمه تاریخ در اینجا به هر دو معنای آن دلالت می‌کند.

پرسش‌های مشکل‌آفرین حقیقت تاریخی، صداقت مورخان و فهم تاریخ از این رهگذر پدید می‌آیند و هر مورد را باید به طور مستقل، ارزیابی کرد. شاید پس از خواندن این کتاب، بتوان یافت که اعتبار و مسائل نه تنها تاریخ موروثی، بلکه همه این نوآوری‌ها را واضح‌تر دید، ولو اینکه نتوان به یک نتیجه قطعی رسید.